

The impact of Iranian political developments on nationalist parties in Mossadegh's first and second governments

Farhad Babaei<sup>1</sup>  
Ali Akbar Khodrizadeh\*<sup>2</sup>  
Mohammad Kalhor<sup>3</sup>

Received: 27 June 2025

Reception: 14 July 2025

Abstract:

This study examines the political effects of Dr. Mohammad Mossadegh's prime ministership on the activities and identity of nationalist parties in Iran. In the first half of the 1950s, Dr. Mossadegh became known as one of the most important political figures by nationalizing the oil industry and promoting the spirit of nationalism. These developments not only led to significant changes in the country's political structure, but also became an impetus for the formation and strengthening of nationalist parties such as the National Party of Iran and the National Front. The article analyzes the interactions between politics, society, and national identity during this period and attempts to identify the challenges and crises resulting from the nationalization of oil and its impact on the strategies of nationalist parties. Taking into account domestic conditions and external pressures, key questions are raised about the extent of the impact of these developments on the political and social realities of the parties. This research will help to better understand the relationship between nationalist dreams and the political realities of Iranians at that time. Keywords: Nationalist parties, Mohammad Mossadegh, nationalization, nationalism

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.531419.1304>

تأثیر تحولات سیاسی ایران بر احزاب ملی‌گرا در دولت اول و دوم مصدق

فرهاد بابائی<sup>۱</sup> ID تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۶

علی اکبر خدری زاده<sup>۲</sup> ID\* تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۳

محمد کلهر<sup>۳</sup> ID

### چکیده:

این تحقیق به بررسی تأثیرات سیاسی دوران نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق بر فعالیت‌ها و هویت احزاب ملی‌گرا در ایران می‌پردازد. در نیمه اول دهه ۱۳۳۰ خورشیدی، دکتر مصدق با ملی‌سازی صنعت نفت و ترویج روحیه ملی‌گرایی به عنوان یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های سیاسی شناخته شد. این تحولات نه تنها به تغییرات چشمگیری در ساختار سیاسی کشور منتهی شد، بلکه به انگیزه‌ای برای شکل‌گیری و تقویت احزاب ملی‌گرا مانند حزب ملی ایران و جبهه ملی تبدیل گردید. مقاله به تحلیل تعاملات میان سیاست، جامعه و هویت ملی در این دوران می‌پردازد و سعی دارد به شناسایی چالش‌ها و بحران‌های ناشی از ملی‌سازی نفت و تأثیر آن بر استراتژی‌های احزاب ملی‌گرا بپردازد. با در نظر گرفتن شرایط داخلی و فشارهای خارجی، سؤالات کلیدی در مورد میزان تأثیر این تحولات بر فعلیت‌های سیاسی و اجتماعی احزاب مطرح می‌شود. این تحقیق به درک بهتر ارتباط میان رؤیاهای ملی‌گرایانه و واقعیت‌های سیاسی ایرانیان در آن زمان کمک خواهد کرد.

واژگان کلیدی: احزاب ملی‌گرا، محمد مصدق، ملی‌سازی، ملی‌گرایی.

<sup>۱</sup> گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

<sup>۲</sup> گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

<sup>۳</sup> گروه تاریخ، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

## مقدمه:

تاریخ سیاسی ایران همواره سرشار از تحولات و وقایع مهمی بوده است که هر یک به نوعی بر مسیر آینده کشور تأثیر گذاشته‌اند. یکی از برجسته‌ترین و پرچالش‌ترین این دوران‌ها، دوران نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق در نیمه اول دهه ۱۳۳۰ خورشیدی است. در این دوره، تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به شکل قابل توجهی تغییرات عمیقی را در ساختار سیاسی کشور ایجاد کرد. مصدق با تأکید بر اصل ملی‌گرایی و مبارزه با استعمار، به ویژه در زمینه ملی‌سازی صنعت نفت، توانست توجه گسترده‌ای را به خود جلب کند و روحیه ملی‌گرایی را در میان مردم زنده کند.

این حرکت ملی، باعث شکل‌گیری و تقویت احزاب و جریان‌های سیاسی شد که رؤیاهای مشابهی در ارتباط با دموکراسی و توسعه ایران داشتند. احزاب ملی‌گرا مانند حزب ملی ایران و جبهه ملی در این دوران به مثابه نمایندگان توده‌ها و شکل‌دهندگان افکار عمومی عمل کردند و به دنبال تحقق آرمان‌های خود بودند. با این حال، چالش‌ها و بحران‌های پس از ملی‌سازی نفت، ایجاد تنش‌های داخلی و فشارهای خارجی، این احزاب را بر آن داشت تا به استراتژی‌ها و رویکردهای متفاوتی روی آورند.

بررسی تأثیرات تحولات سیاسی این دوره بر فعالیت‌ها و هویت احزاب ملی‌گرا، ما را به شناخت انحصاری از روابط میان سیاست، جامعه و هویت ملی رهنمون می‌سازد. از این رو، مهم است که به تحلیل دقیق‌تری از تطابق و یا تضاد میان خواسته‌های ملی‌گرایانه این احزاب و واقعیت‌های سیاسی پرداخته شود.

اهمیت این تحقیق در آن است که تحولات سیاسی ایران در دوران مصدق به عنوان یکی از نقاط عطف تاریخ سیاسی کشور شناخته می‌شود. درک اثرات این تحولات بر احزاب ملی‌گرا، به ما کمک می‌کند تا عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تغییر هویت سیاسی را بهتر بشناسیم و گام‌های مثبتی برای آینده دموکراسی در ایران بیاندیشیم. این تحقیق می‌تواند دامنه مباحث مربوط به ملی‌گرایی و دموکراسی‌خواهی را گسترش دهد و در عین حال به بررسی چالش‌ها و موفقیت‌های احزاب ملی‌گرا بپردازد.

از سوی دیگر، این تحقیق می‌تواند ابزار مناسبی برای محققین، فعالان سیاسی و اجتماعی و همچنین سیاست‌گذاران باشد تا از تاریخ سیاسی کشور درس‌هایی بگیرند و در سیاست‌گذاری‌های آینده، به شناخت بهتری از شرایط سیاسی و اجتماعی بپردازند. با توجه به شرایط کنونی ایران و چالش‌های موجود، مطالعه تاریخی این دوره می‌تواند به تحلیل بهتر وضعیت کنونی و جستجوی راه‌های

ممکن برای آینده‌ای بهتر کمک کند. در نهایت، این سؤال در ذهن مطرح می‌شود که: "چگونه تحولات سیاسی دوران نخست‌وزیری دکتر محمد مصدق بر فعالیت‌ها و هویت احزاب ملی‌گرا تأثیر گذاشت و واکنش آنان نسبت به این تغییرات چه بود؟"

## فصل ۱ احزاب ملی‌گرا در دولت اول مصدق

در شرایط بحرانی داخلی و فشار خارجی، دکتر مصدق با ۷۹ رأی از ۱۰۰ رأی در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۰ به نخست‌وزیری رسید. هدف اصلی او، اجرای قانون ملی شدن نفت بود (زعیم، ۱۳۷۸: ۱۳۷). با تشکیل نخستین دولت ملی، احزاب ملی‌گرا از او حمایت کردند. مصدق پذیرش نخست‌وزیری را مشروط به تصویب خلع ید کرد که مجلس نیز آن را تصویب نمود (نجات‌بخش، ۱۳۹۳: ۳۰۱). با این حال، حمایت همه‌جانبه‌ای از او وجود نداشت و درباریان و برخی سرمایه‌داران مخالف او بودند (نجاتی، ۱۳۷۳: ۱۴۰).

مصدق برنامه‌های خود را به مجلس ارائه داد و دکتر سنجابی به عنوان وزیر فرهنگ منصوب شد. با وجود استفاده از وزرای دولت‌های پیشین، به تدریج اعضای حزب ایران نیز وارد کابینه شدند (آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۱۴۱). حزب ایران پس از آن فعالیت‌هایی چون تشکیل سازمان جوانان، درخواست ثبت رسمی، و برگزاری کنگره چهارم را انجام داد (ساما، س. ش. ۲۹۰۰۰۶۶۹۹؛ ساما، س. ش. ۲۹۰۰۰۳۰۱۲؛ جولنان ایران، ش. ۷). اما درخواست برخی احزاب برای مشارکت در کابینه موجب اختلاف و فاصله گرفتن برخی گروه‌ها از مصدق شد (زعیم، ۱۳۷۸: ۱۴۷).

مصدق با اقامت در مجلس و تشکیل هیئت مختلط نفت به اجرای قانون ادامه داد (زعیم، ۱۳۷۸: ۱۵۱-۱۵۲). در همین زمان، خلیل ملکی و دکتر بقایی

حزب زحمتکشان ملت ایران را تأسیس کردند (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۸۰). یکی از اشتباهات جبهه ملی، ارزیابی نادرست از واکنش بازار جهانی به قطع صادرات نفت بود (مکی، جلسه ۳۵ کمیسیون نفت، ۱۴ اسفند ۱۳۲۹). امیر علایی به عنوان استاندار خوزستان منصوب شد و خلع ید نیز به طور رسمی انجام گرفت (زعیم، ۱۳۷۸: ۱۵۸؛ نجاتی، ۱۳۶۸: ۱۶۴؛ خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۹۰۳). با اوج‌گیری تنش‌های خارجی، مصدق با نماینده آمریکا دیدار کرد. تظاهرات حزب توده به خشونت انجامید و مصدق تغییراتی در دولت ایجاد کرد (زعیم، ۱۳۷۸: ۱۶۴-۱۶۵). مذاکرات با صندوق بین‌المللی پول بی‌نتیجه ماند و حزب ایران بر استقلال اقتصادی تأکید داشت (جبهه آزادی، ش ۹۹). برنامه چهارم حزب نیز تأکید بر حفظ اصول ملی شدن نفت داشت (همان، ص ۳).

در مهرماه، مصدق به میان مردم رفت و سپس برای پیگیری موضوع نفت به سازمان ملل سفر کرد که در نهایت موضوع به دادگاه لاهه ارجاع شد (زعیم، ۱۳۷۸: ۱۷۰؛ نجات‌بخش، ۱۳۹۳: ۳۰۳). احزاب ملی‌گرا از راه‌های مختلف به حمایت از دولت پرداختند، از جمله حزب پان ایرانیست که روابط با بریتانیا را به شدت نکوهش کرد (ساسانی، ش ۳۵؛ پان ایرانیست، ش ۲۵).

در ۱۴ آذر ۱۳۳۰، تظاهرات جبهه ملی و حزب توده به خشونت کشیده شد و حملات متقابل میان احزاب صورت گرفت (زعیم، ۱۳۷۸: ۱۷۶). برخی مورخان، فعالیت‌های افراطی حزب زحمتکشان را عامدانه و با هدف تخریب وجهه مصدق می‌دانند (آبادیان، ۱۳۸۶: ۱۹۰). سازمان دانشجویی حزب توده نیز با وجود ممنوعیت، تظاهراتی ترتیب داد که به خشونت کشیده شد و مخالفت‌ها با دولت مصدق شدت گرفت.

## فصل ۲ احزاب ملی گرا در مجلس هفدهم شورای ملی

در انتخابات مجلس هفدهم، گروهی از نمایندگان به رهبری جمال امامی خواهان تعویق انتخابات برای انحلال دولت مصدق بودند، اما او با آگاهی از این هدف، انتخابات را در ۳ بهمن ۱۳۳۰ برگزار کرد. جبهه ملی با چهره‌هایی چون حسین مکی و دکتر بقایی وارد رقابت شد و ۱۱ نفر از آنان برگزیده شدند (نجاتی، ۱۳۶۸: ۲۱۸). مصدق با انتصاب الهیار صالح به وزارت کشور و برکناری استانداران وابسته، تلاش کرد انتخاباتی آزاد برگزار کند، اما دخالت‌های گسترده مانع تحقق کامل این هدف شد. به دلیل تقلب، رأی‌گیری متوقف و فقط ۸۰ نفر انتخاب شدند (زعیم، ۱۳۷۸: ۱۸۹).

رقابت‌ها در حوزه‌ها شدید بود؛ در خوزستان، بقایی و مکی و در نایین، جلالی نایینی و دکتر طباطبائی با هم درگیر شدند. کاشانی هم علیرغم وعده بی‌طرفی، در چند حوزه مداخله کرد که این موضوع مصدق را ناراحت ساخت (قنات آبادی، ۱۳۷۷: ۲۷۶). احمد زیرک‌زاده نیز از تقلب و مداخلات دربار و ارتش در انتخابات سخن گفت. مشاجره بین مصدق و صالح بر سر شیوه برگزاری انتخابات، به استعفای صالح انجامید. او در پایان خطاب به مصدق گفت: «شما نوکر می‌خواهید وزیر نمی‌خواهید» (لاجوردی، ۱۴۰۰، ج ۱۶: ۲۸).

در نیمه دوم سال ۱۳۳۰، افراد فرصت‌طلب خود را به دروغ عضو جبهه ملی معرفی کردند؛ بنابراین جبهه ملی در ۲۴ بهمن، فهرست رسمی اعضای خود را اعلام کرد تا از سوءاستفاده‌ها جلوگیری کند (زعیم، ۱۳۷۸: ۱۹۰). دکتر فاطمی، از اعضای محبوب جبهه ملی و مدیر باختر امروز، در ۲۵ بهمن هدف سوءقصد یکی از اعضای فدائیان اسلام قرار گرفت. او زنده ماند اما تا پایان عمر علیل شد. ضارب اعتراف کرد که مصدق و کل جبهه ملی در لیست ترور فدائیان اسلام بوده‌اند (زعیم، ۱۳۷۸: ۱۹۱).

در ۳۰ اسفند ۱۳۳۰، حزب پان ایرانیست میتینگ با شعار «شاه‌دوستی و میهن‌پرستی» در بهشهر برگزار کرد (ساما، س.ش. ۳). سرانجام در ۷ اردیبهشت ۱۳۳۱، مجلس هفدهم افتتاح شد و مصدق به عنوان نخستین نفر به نتیجه انتخابات اعتراض کرد، موضوعی که بسیاری را شگفت‌زده ساخت. علی‌رغم

تلاش‌هایش برای برگزاری انتخابات آزاد، اکثریت نمایندگان جدید مخالف او و وابسته به دربار بودند. اعتبارنامه‌های نمایندگان جبهه ملی رد و به کمیسیون تحقیق ارجاع داده شد، اما افراد مورد مخالفت مصدق، تأیید و حتی حسن امامی رئیس مجلس شد (خولندنی‌ها، س ۱۲، ش ۶۶، ۲۶ فروردین ۱۳۳۱، ص ۳ و ۲۳).

با وجود مخالفت‌ها، حمایت‌های مردمی از جبهه ملی افزایش یافت. در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۱، شاخه خوزستانی حزب پان ایرانیست با راهپیمایی گسترده‌ای در اهواز، از دولت مصدق حمایت کرد (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، س. ش ۱۴۶۷۰۰۹). این نوع حمایت‌ها در شهرهای مختلف دیده می‌شد. در عرصه بین‌المللی نیز، هیئت ایرانی در دادگاه لاهه از حقوق ایران دفاع کرد (زعیم، ۱۳۷۸: ۱۹۶). حزب ایران نقش رسانه‌ای مهمی ایفا کرد و با انتشار نطق‌های مصدق در خارج، وجهه بین‌المللی نهضت ملی را تقویت نمود. وزارت خارجه ۵۰ نسخه ترجمه نطق مصدق را برای سفارتخانه‌ها فرستاد (بهرامی، ۱۳۸۰: ۳۲).

### فصل ۳ احزاب ملی‌گرا و دولت دوم دکتر مصدق

در جلسه مجلس شورای ملی در ۳۱ تیرماه ۱۳۳۱، دکتر مصدق مورد حمایت و رأی مثبت نمایندگان قرار گرفت و دوره دوم دولت او آغاز شد (نجات بخش، ۱۳۹۳: ۳۰۶). در اولین جلسه بعد از قیام ۳۰ تیر، نمایندگان جبهه ملی موفق به تصویب ماده واحده‌ای شدند که این قیام را "قیام مقدس ملی" نامید و شهدای آن روز را شناسایی کرد. این اقدام نشان‌دهنده هویت ملی و همبستگی مردم حول نهضت ملی بود (زعیم، ۱۳۷۸: ۲۱۰ و ۲۱۱).

احزاب ملی‌گرا در هفتمین روز کشته شدگان این واقعه، مراسم بزرگی در ابن بابویه برگزار کردند و نمایندگان مختلف از جمله محسن پزشکپور و داریوش فروهر به سخنرانی پرداختند و از جبهه ملی حمایت کردند. در روز چهارم کشته

شدگان نیز، احزاب مختلف از مردم برای شرکت در مراسم دعوت کردند تا ضرورت پشتیبانی از دکتر مصدق و منافع ملی را تأکید کنند.

بیانیه‌ای از سازمان جوانان حزب ایران نیز صادر شد که در آن به توطئه انگلستان علیه دکتر مصدق و مبارزات ملت اشاره شده بود. این بیانیه مردم را به هوشیاری و ادامه مقاومت در برابر استعمار و فساد فراخواند (بهرامی، ۱۳۸۰: ۵۵).

گزارش‌های امنیتی و تحلیل‌های روزنامه‌های خارجی، نقش احزاب ملی‌گرا را در عدم شکل‌گیری دولت قوام السلطنه و بازگشت دکتر مصدق به مسند قدرت تأیید کردند. روزنامه نیویورک تایمز نیز به این نکته اشاره کرد که قوام نتوانست مردم را قانع کند و این ناشی از حرارت حمایت مردم از دکتر مصدق و همراهان او بود (بهرامی، ۱۳۸۲: ۳۰۷).

پس از واقعه ۳۰ تیر، حملات مطبوعاتی جبهه ملی به مجلس سنا افزایش یافت. روزنامه مردم ایران مجلس سنا را «کانون فساد ضد مشروطیت» لقب داد و خواستار حذف آن به عنوان مانع مقابل دولت مصدق شد. اعضای این مجلس که عمدتاً از دیکتاتوری‌های سابق بودند، در تلاش برای براندازی مصدق بودند. در نتیجه، نمایندگان ملی‌گرا در مجلس شورای ملی پیشنهاد انحلال مجلس سنا را تصویب کردند (مردم ایران، ش ۲، ۲۱ شهریور ۱۳۳۱، ص ۱ و ۳).

آیت الله کاشانی به دلیل عدم مشورت دکتر مصدق در انتخاب وزرا، از او ناراحت شد و این موضوع اختلافاتی در جبهه ملی به وجود آورد. اختیارات جدید مصدق که مجلس و فراکسیون نهضت ملی را تضعیف کرده بود، نیز بر تنش‌ها افزود. مشورت نگرستن از اعضای جبهه ملی و عدم پیگرد قوام، دلایل دیگری برای نارضایتی برخی از اعضا بود (زعیم، ۱۳۷۸: ۲۲۰).

اختلافات در جبهه ملی به حدی رسید که برخی احزاب دیگر از هم جدا شدند و وحدت رویه از بین رفت. دکتر بقایی به مخالفت با مصدق پرداخت و خلیل ملکی به حمایت از او ادامه داد. پس از مشاجره‌ای در جلسه حزب زحمتکشان، بقایی از حزب استعفا داد و طرفدارانش با خشونت از ملکی‌های حامی مصدق انتقام گرفتند. بقایی ملکی را کمونیست خواند و ملکی و یارانش حزب جدیدی به نام نیروی سوم تشکیل دادند (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۳۴۱).

حزب نیروی سوم به حمایت از دولت مصدق ادامه داد، در حالی که حزب زحمتکشان به مخالفت با دولت او پرداخت. رهبر این حزب به صف مخالفان پیوست و به شدت در تلاش برای تضعیف دولت مصدق بود (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۳۴۲).

در پی افزایش اختلافات در جبهه ملی، حزب ایران نیز با بحران‌های جدی مواجه شد. در حالی که سال ۱۳۳۰ ش دوره شکوفایی این حزب بود، پاییز ۱۳۳۱ ش شاهد تشدید اختلافات داخلی و انشعاب‌های مهمی در حزب بود. این اختلافات عمدتاً میان رهبران ارشد حزب ایران، به ویژه احمد زیرک‌زاده و کریم سنجابی، و رهبران رده دوم همچون راضی و نوشین بروز کرد. دلایل این اختلافات بیشتر ایدئولوژیک و ساختاری بود و به سلطه شدید رهبران ارشد حزب بر ساختار اداری و غیر منعطف حزب مرتبط می‌شد (کاتم، ۱۳۷۱: ۳۸۱).

منشعبین به رهبری محمد نخشب، اعلام کردند که به دلیل مشاهده جریان‌های غیرحزبی از حزب ایران جدا می‌شوند و همکاری خود را با جمعیت آزادی مردم ایران زیر رهبری دکتر مصدق و آیت الله کاشانی اعلام کردند (مردم ایران، ش ۲۷، ۱۱ بهمن ۱۳۳۱ ش، صفحه ۲).

شاپور بختیار درباره نخشب گفت که او جوانی با سبک خاص بود و خود را یک سوسیالیست خداپرست می‌خواند و تمایلات مذهبی داشت (بختیار، ۱۳۸۰: ۸۳-۸۴). نخشب این جدایی را به نفع حزب می‌دانست و بر لزوم بازسازی تشکیلات به روش‌های صحیح تأکید می‌کرد (روزنامه مردم ایران، شماره ۱۷، ۱۸ فروردین ۱۳۳۲ ش، صفحه ۱).

این انشعاب موجب جدایی بخش عمده‌ای از اعضای جوان حزب ایران و تشکیل جمعیت آزادی مردم ایران شد که بعدها نامش را به حزب مردم ایران تغییر داد. فعالیت‌های حزب ایران پس از این انشعاب محدودتر شد و فرآیند برنامه‌ریزی و فعالیت‌های آن دچار نارسایی گشت.

در همین زمان، حسین مکی، که از یاران مصدق بود، به تدریج به یکی از مخالفان او تبدیل شد و شمس قنات آبادی نیز، به دلیل عدم تأمین منافع خود، به جناح کاشانی پیوست و بعداً از دربار حمایت کرد (زعیم، ۱۳۷۸: ۲۲۸).

در تاریخ هجدهم دی ماه، دکتر مصدق لایحه‌ای برای امنیت اجتماعی به مجلس ارائه داد که با مخالفت‌هایی از سوی برخی رهبران جبهه ملی مواجه شد. این لایحه به منظور جلوگیری از اخلال در نظم عمومی ناشی از اقداماتی مانند تحصن‌های حزب توده تنظیم شده بود و بی‌تردید شامل اعلام حکومت نظامی نیز می‌شد. حزب نیروی سوم به ارتجاعی بودن این لایحه انتقاد کرده و خواستار قانونی دموکراتیک‌تر بود. در عین حال، برخی از رهبران جبهه ملی مانند دکتر بقایی و حائری‌زاده این لایحه را ابزار حمله به دولت مصدق می‌دانستند و بقایی آن را غیرقابل اجرا اعلام کرد و تأکید کرد که دولت به جای استفاده از قوه نظامی

باید بر روی حل معضلات جامعه کار کند (شاهد، ش ۸۳۹، ۱۱ دی ۱۳۳۱، ص ۱ و ۴).

علاوه بر این، دولت مصدق طرح ملی کردن تلگراف و تلفن را نیز ارائه داد که با مخالفت حائری زاده و کاشانی روبرو شد. حائری زاده نگران بدهی های شرکت بود و کاشانی این اقدام را تعرض به مالکیت خصوصی می دانست. در مقابل، احمد زیرک زاده از حامیان این طرح بود و شرکت های خصوصی را کلاهبردار شناخت (مذاکرات مجلس هفدهم، شماره ۲۲۵۸، ۱۵ آبان ۱۳۳۱، ص ۶-۸).

در اواخر آذر ماه، پیش نویس قانونی برای اصلاح وضع انتخابات منتشر شد که تعداد نمایندگان را به ۱۷۲ نفر افزایش می داد. تصویب این طرح عملاً به معنای انحلال مجلس هفدهم بود. دکتر بقایی و دیگر نمایندگان نیز این طرح را ساده ترین راه برای تعطیلی مجلس برشمردند و طی طرحی سه فوریتی سعی کردند جلوی این اقدام را بگیرند (روزنامه شاهد، شماره ۸۴۲، ۱۵ دی ۱۳۳۱، ص ۱).

در پاسخ به این بحران، دکتر مصدق درخواست رأی اعتماد کرد و از ۶۵ نماینده، ۶۴ نفر به او رأی موافق دادند. در نطق رادیویی خود، مصدق به انتقاد از مخالفان و سنگ اندازی آن ها در مسیر اصلاحات پرداخت و از نمایندگان جدا شده از جبهه ملی انتقاد کرد (باختر امروز، ش ۱۰۰۰، ۱۶ دی ۱۳۳۱، ص ۱ و ۸).

حزب نیروی سوم به لایحه جدید دولت مصدق انتقاداتی وارد کرد، نه به خاطر بستن مجلس یا افزایش نمایندگان، بلکه به دلیل محرومیت نیمی از مردم، به ویژه زنان، از حق رأی. این انتقادات از سوی نمایندگانی مانند مهندس حسینی و نریمان نیز مطرح شد که بر اهمیت حق رأی زنان تأکید داشتند. نهضت زنان پیشرو وابسته به حزب نیروی سوم با انتشار بیانیه ای از خدمات دکتر مصدق قدردانی کرد، اما قانون جدید را مغایر با اصول حقوق بشر دانست و خواستار تجدید نظر درباره آن شد (نیروی سوم، ش ۵۶، ۱ دی ۱۳۳۱، ص ۱).

دکتر بقایی به شدت از دولت مصدق انتقاد کرد و این انتقادات به تظاهراتی در حمایت از مصدق در برخی شهرها انجامید. با دور شدن دوستان نزدیک مصدق و تضعیف جبهه ملی، دولت مصدق با چالش های بیشتری مواجه شد.

در پی مشکلات روابط خارجی به ویژه در زمینه نفت، احزاب ملی گرا خواهان اصلاحات اساسی بودند. حزب نیروی سوم اصلاحات ارضی را راهی برای مقابله با امپریالیسم می دانست و از مصدق خواست تا به وظایف تاریخی اش عمل کند (نیروی سوم، ش ۱۵، ۱۱ آبان ۱۳۳۱، ص ۱). مصدق در راستای

برنامه‌های اصلاحی‌اش، لایحه‌ای برای کاهش سهم مالکان و اختصاص قسمتی به کشاورزان ارائه داد. در این راستا، دکتر بقایی و حزب زحمتکشان به شدت به این لایحه انتقاد کردند و آن را به نفع مالکین بزرگ دانستند (شاهد، ش ۱۳۳۰، ص ۱ دی ۱۳۳۱، ص ۱).

با وجود تمام انتقادات، دولت دکتر مصدق از برخی چهره‌های موثر حزب ایران در کابینه خود استفاده کرد. مهندس جهانگیر حق شناس به وزارت راه و الهیار صالح به وزارت کشور و سفارت ایران در آمریکا منصوب شدند. شایعاتی درباره ترس مصدق از مقام نخست‌وزیری الهیار صالح وجود داشت؛ اما به نظر می‌رسد که مصدق قصد داشت از ارتباطات صالح در راستای منافع ملی استفاده کند.

در روز هجدهم دی‌ماه ۱۳۳۱، دکتر مصدق طی نامه‌ای از مجلس درخواست کرد تا اختیارات ویژه‌اش را که قبلاً از او گرفته شده بود، برای یک سال دیگر تمدید کند. این درخواست باعث اعتراض‌های شدید در مجلس شد و نخستین مخالفان او اعضای جبهه ملی بودند. چهره‌هایی مانند دکتر بقایی، حائری‌زاده، شمس قنات آبادی و حسین مکی به شدت به این درخواست اعتراض کردند و آن را غیرممکن دانستند. حسین مکی حتی استعفای خود را از نمایندگی اعلام کرد و دکتر مصدق را با هیتلر مقایسه کرد و هشدار داد که مصدق ممکن است دچار اشتباهاتی شود که جبران‌ناپذیر باشد (اطلاعات، ش ۷۹۴۹، ۱۵ آبان ۱۳۳۱، ص ۲ و ۷).

دکتر بقایی و دیگر اعضای جبهه ملی از جمله شمس قنات آبادی، مصدق را به دیکتاتوری متهم کردند و اقدامات او را نادیده‌گیرنده حقوق مجلس دانستند. حائری‌زاده نیز بر این باور بود که نبلید به دولت اختیار بیشتری داده شود و دیکتاتورها به مرور زمان قدرت مطلقه را تشکیل می‌دهند (روزنامه نیروی سوم، شماره ۷۵، ۲۴ دی ۱۳۳۱، ص ۴).

کاشانی، یکی از مخالفان تندتر، در نامه‌ای به مجلس خود را مشروطه‌خواه دانست و اعلام کرد که هرگز اجازه تصویب چنین طرحی را نخواهد داد (مذاکرات مجلس هفدهم، شماره ۲۳۱۷، ۲۸ دی ۱۳۳۱، ص ۶).

هدف اصلی دکتر مصدق از درخواست اختیارات ویژه، انتقال کانون قدرت از شاه و دربار به مجلس بود. او برخی نزدیکان شاه را تبعید و تغییرات زیادی در ارتش و شهربانی ایجاد کرده بود.

به منظور جلوگیری از پاشیدگی نهضت ملی، جلسه‌ی شش ساعته‌ای با حضور دکتر مصدق و اعضای جبهه ملی برگزار شد که در آن، سوء تفاهم‌ها برطرف

گردید. مصدق توضیح داد که درخواست اختیاراتش تنها برای حل مسئله نفت است و بعد از این قضیه از نخست‌وزیری کناره‌گیری خواهد کرد.

پس از این جلسه، اعضای جبهه ملی به حمایت از درخواست مصدق پرداختند و در نهایت، با اصرار و بست‌نشینی در مجلس، اختیارات ویژه یک ساله به دکتر مصدق اعطا شد (نجاتی، ۱۳۷۳: ۴۹۳).

در سال ۱۳۳۱، همکاری‌های دربار و آیت‌الله کاشانی به‌ویژه به فشار بر احزاب ملی‌گرا برای قطع همکاری با دکتر مصدق منجر شد. اعضای ارشد حزب ایران، به رهبری محمد نخشب و علی شریعتمداری، پس از مشورت با کاشانی، از حزب ایران جدا شدند و حزب مردم ایران را تأسیس کردند، که در نهایت به تضعیف حزب ایران و ایجاد بحران در آن انجامید (عظیمی، ۱۳۹۱: ۴۲۸).

یکی از وقایع مهم این سال، توطئه نهم اسفند بود که به ادعای مخالفان، دکتر مصدق شاه را اجبار به خروج از ایران کرده و قصد براندازی نظام پادشاهی را داشت. این شایعه به حدی گسترش یافت که کاشانی از طرفدارانش خواست در مقابل کاخ شاه تجمع کنند. در روز حادثه، اراذل و اوباش به رهبری شعبان جعفری در مقابل کاخ مرمَر تجمع کرده و شعار «زنده باد شاه، مرده باد مصدق» سر دادند. دکتر مصدق به سرعت از کاخ خارج شد و هنگام حمله به خانه‌اش، با کمک نیروهای نظامی خود را نجات داد (نجاتی، ۱۳۶۸: ۲۶۲ - ۲۶۴).

در این حوادث، حزب نیروی سوم به رهبری خلیل ملکی به کمک دکتر مصدق شتافت و با اوباش و چاقوکش‌ها درگیر شد. اعضای حزب و هوادارانش به دفاع از او پرداختند و به دنبال چاپ مقالاتی در روزنامه‌اش برای توضیح ابعاد این واقعه بودند (آوری، ۱۳۴۶: ۲۹۰).

در پی اعتصاب‌ها و آشفتگی‌های ناشی از این وضعیت، مجلس هیئتی هشت نفره انتخاب کرد تا اختلافات بین مصدق، کاشانی و شاه را حل کند. ترکیب هیئت شامل شش نفر از اعضای احزاب ملی‌گرا بود و گزارش آن در ۲۱ اسفند به مجلس ارائه شد. این گزارش به تبیین حدود مسئولیت‌های شاه و نخست‌وزیر پرداخت و شاه را از دخالت در امور اجرایی منع کرد (زعیم، ۱۳۷۸: ۲۵۰).

نکته قابل توجه این است که سه نفر از اعضای ملی‌گرا به‌عنوان مخالف دولت مصدق انتخاب شده بودند، که این موضوع شکافی در جبهه ملی و روند سقوط دولت مصدق را نشان می‌داد. در نهایت، حزب ایران و حزب نیروی سوم به‌طور قاطع از حقوق نخست‌وزیر در اداره امور کشور حمایت کردند و خواهان

تصویب گزارش هیأت شدند تا پاسخ مثبتی به خواسته‌های عمومی ارائه دهند (بهرامی، ۱۳۸۰: ۱۵۴)

در سال ۱۳۳۲، اوضاع سیاسی ایران بی‌ثبات و پرهرج و مرج بود. آیت‌الله کاشانی به طور مداوم علیه دولت دکتر مصدق اطلاعیه صادر می‌کرد و نمایندگان مجلس را به عدم حضور تشویق می‌نمود. این اقدامات به ایجاد تظاهرات در خیابان‌ها توسط حامیان کاشانی، از جمله اعضای حزب مجمع مجاهدان مسلمان و حزب فدائیان اسلام، منجر شد. در همین حال، بسیاری از اعضای جبهه ملی نیز بر ضد مصدق فعالیت می‌کردند و دکتر بقایی حتی در سخنرانی خود اعلام کرد که دکتر مصدق در پی قدرت‌گیری حزب توده است (زعیم، ۱۳۷۸: ۲۵۳).

در ۲۹ فروردین، هفت نفر از اعضای جبهه ملی به دیدار کاشانی رفتند و از او خواستند تا نمایندگان مجلس را به حضور در مجلس تشویق کند، اما کاشانی این درخواست را رد کرد و گفت که نمایندگان به دلیل ترس از جان خود، حاضر به آمدن نیستند (زعیم، ۱۳۷۸: ۲۵۴). دکتر بقایی که قبلاً یکی از ارکان اصلی جبهه ملی بود، به همدستی با نظامیان و برنامه‌ریزی برای قتل شخصیت‌های کلیدی دولت مصدق متهم شد.

نخستین قربانی این توطئه، سرتیپ افشار طوس، رئیس شهرداری وفادار به مصدق، بود که در اول اردیبهشت ربوده و به قتل رسید. در پی این قتل، کاشانی از زاهدی و بقایی حمایت کرد و مانع از دستگیری آنها شد. در این میان، انگلستان به نقش فعالی در ایران پرداخت و با حمایت از عوامل ترور، به ناامنی و بی‌ثباتی افزوده شد. آمریکا نیز به دلیلی چون ترس از نفوذ کمونیسم، در خرداد ۱۳۳۲ به همکاری با کودتای انگلیسی‌ها پرداخت و نام رمز آن را "آژاکس" گذاشت (زعیم، ۱۳۷۸: ۲۵۸).

با وجود این بحران‌ها، جبهه ملی در ۲۹ خرداد ۱۳۳۲ برای تقاضای تظاهرات در میدان بهارستان دعوت کرد تا حمایت خود از دولت مصدق را به نمایش بگذارد. دکتر سنجابی و دکتر علی شایگان سعی کردند با سخنرانی‌های خود افکار عمومی را به حمایت از دولت مصدق ترغیب کنند.

تغییر هیئت رئیسه مجلس در ۱۰ تیر، به انتخاب دکتر عبدالله معظمی به عنوان رئیس مجلس انجامید. این انتخاب تنش‌ها را بیشتر کرد و کاشانی نیز به شدت به مصدق حمله کرد و او را متهم به دیکتاتوری کرد (زعیم، ۱۳۷۸: ۲۶۱). کاشانی که از اوضاع کشور آگاه نبود، در واقع به دور از حقیقت و اخبار، تنها بر اساس نقل‌قول‌های تحریف شده از دیگران عمل می‌کرد. در این شرایط، مجلس

جایگاهی شده بود برای براندازی دولت، اتاق سرلشکر زاهدی در مجلس که بست نشسته بود، محلی شده بود برای فعالیت‌های تخریبی علیه دولت مصدق و علاوه بر این برخی مخالفان دولت دائماً در خانه کاشانی جلسه و گردهمایی تشکیل می‌دادند و برای حذف مصدق از نخست وزیری طرح و نقشه می‌کشیدند (جامی، ۱۳۶۲: ۶۶۹).

#### فصل ۴ احزاب ملی گرا و رفراندوم انحلال مجلس هفدهم

در اواخر تیرماه ۱۳۳۲، دکتر مصدق متوجه شد که مجلس دیگر نمی‌تواند به اصلاح امور کشور عقبه‌ای بدهد و تنها به ایجاد مشکل برای دولت ادامه می‌دهد. او از نمایندگان جبهه ملی خواست تا استعفا دهند تا با انحلال مجلس و برگزاری رفراندوم این موضوع را به امضای محمدرضا شاه برساند. در تاریخ ۲۳ تیرماه، ۲۷ نفر از نمایندگان طرفدار نهضت ملی استعفا کردند و به دنبال آن ۲۵ نفر دیگر هم از ترس نارضایتی‌های بعدی استعفا دادند. به همین ترتیب، دکتر معظمی، رئیس مجلس، نیز در یازدهم مرداد استعفا داد و فقط ۱۷ نماینده مخالف دولتی باقی ماندند (نجاتی، ۱۳۶۸: ۳۰۰ و ۳۰۱).

جبهه ملی در سالگرد قیام سی‌ام تیرماه تظاهراتی در میدان بهارستان برگزار کرد و خواستار انحلال مجلس هفدهم شد. اما این تجمع با تظاهرات بزرگ‌تر و منسجم‌تری از سوی حزب توده و روبرو گردید که افکار عمومی را تحت تأثیر قرار داد و باعث شد حامیان خارجی کودتا نیز مصمم‌تر برای سرنگونی مصدق اقدام کنند (جامی، ۱۳۶۲: ۶۷۰).

در دیگر شهرها، احزاب ملی‌گرا نیز تجمعاتی برگزار کردند و خواستار انحلال مجلس هفدهم و حمایت از دکتر مصدق شدند. در اهواز و خرمشهر، حزب پان ایرانیست نقش فعالی ایفا کرده و تجمعات بزرگی را سازماندهی می‌کرد (مرکز اسناد مجلس، س. ش. ۶۲۱۳۵۵۱۷).

دولت دکتر مصدق همچنین اقدام به انتقال اموال و املاک پهلوی به دولت در قبال پرداخت ۶۰ میلیون ریال ماهانه کرد، که این تصمیم نیز به تنش میان مصدق و دربار افزود (جامی، ۱۳۶۲: ۶۶۶).

در پنجم مرداد، مصدق رسماً پیشنهاد رفراندوم انحلال مجلس هفدهم را مطرح کرد و قرار شد این رفراندوم در تاریخ ۱۲ مرداد انجام شود. این تصمیم با واکنش‌های شدیدی از سوی مخالفان مواجه شد. کاشانی، یکی از مخالفان سرسخت، شرکت در رفراندوم را حرام اعلام کرد و آن را توطئه‌ای از جانب بیگانگان معرفی کرد (زعیم، ۱۳۷۸: ۲۷۴).

روز ۱۲ مرداد در تهران، رفراندوم با شور و استقبال گسترده‌ای از سوی مردم مواجه شد. در نهایت، ۱,۵۴۳,۵۴۰ نفر به انحلال مجلس رأی مثبت دادند و تنها ۶۸ نفر رأی مخالف دادند. در نوزدهم مرداد، در دیگر شهرستان‌ها نیز ۲,۴۰۳,۳۸۹ نفر به انحلال رأی دادند و فقط ۱۲۰۷ نفر رأی مخالف دادند (نجاتی، ۱۳۶۸: ۳۰۵). این نمایش انتخاباتی نشان از حمایت گسترده مردم از دکتر مصدق داشت و اعتبار او را در میان مردم تثبیت کرد.

## فصل ۵ احزاب ملی‌گرا و سقوط دولت ملی

در تاریخ ۲۰ مرداد ۱۳۳۲، دکتر مصدق به‌طور کتبی از شاه درخواست کرد تا فرمان انتخابات دوره هجدهم را صادر کند، چرا که مردم به انحلال مجلس فعلی واکنش مثبتی نشان داده بودند. اما شاه در این زمان مشغول هماهنگی‌های کودتا با عوامل سفارت‌های بریتانیا و آمریکا بود و به درخواست مصدق پاسخ نداد. او به‌جای آن، فرمان عزل دکتر مصدق و انتصاب سرلشکر زاهدی به عنوان نخست‌وزیر را به‌صورت محرمانه صادر کرد (جامی، ۱۳۶۲: ۶۷۶).

در بامداد ۲۵ مرداد ۱۳۳۲، سرهنگ نصیری برای تحویل حکم عزل به منزل دکتر مصدق رفت، اما مصدق از طریق برخی نظامیان از کودتا باخبر شده بود و

نصیری را دستگیر کرد و افراد او را خلع سلاح نمود. محمدرضا شاه به محض اطلاع از شکست کودتا، ایران را ترک کرد و به عراق و سپس به روم رفت (جامی، ۱۳۶۲: ۶۷۷ و ۶۷۸).

پس از این حادثه، جبهه ملی اقدام به صدور اطلاعیه و دعوت مردم به تجمع در میدان بهارستان کرد. این تجمع به‌عنوان یکی از پرشورترین تظاهرات ضد درباری تا آن زمان شناخته می‌شود و برای اولین بار شعارهای ضد شاه از سوی مردم در آن مطرح شد. ده‌ها هزار نفر برای محکوم کردن کودتای نافرجام دربار و حمایت از سیاست‌های دکتر مصدق گرد هم آمدند (نجاتی، ۱۳۶۸: ۴۰۶).

سخنرانان این تجمع شامل دکتر فاطمی، دکتر شایگان، مهندس زیرک‌زاده و مهندس احمد رضوی بودند. دکتر فاطمی در سخنرانی‌اش به شدت به نظام پادشاهی حمله کرد و خواستار لغو آن و تأسیس حکومت جمهوری شد. او به جنایت‌های دربار و نقش آن در قراردادهای نفتی اشاره کرد و ابراز امیدواری کرد که نهضت ملی ایران از بین نخواهد رفت (روزنامه نیروی سوم، ۲۶ مرداد ۱۳۳۲).

در ادامه، قطعنامه‌ای از سوی این تجمع قرائت شد که از دولت خواست مسببین کودتا را به شدیدترین مجازات محکوم کند و تشکیل محاکمه ملی را تقاضا کرد (نجاتی، ۱۳۶۸: ۴۰۷-۴۰۸).

با این حال، پس از برملا شدن کودتای ۲۵ مرداد و دستگیری برخی از عوامل آن، دکتر مصدق و یارانش تصور کردند که خطر رفع شده است و برنامه‌ای برای مقابله با اقدامات بعدی تدوین نکردند. مصدق به‌عنوان نخست‌وزیر قانونی خود را موظف به رعایت اصول دموکراسی می‌دانست و از برگزاری تظاهرات جلوگیری کرد. این روحیه قانونی و دموکراتیک موجب ضعف در مقابله با توطئه‌گران شد (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۰۲).

حزبی که می‌توانست در این زمان تأثیرگذار باشد، حزب ایران بود، اما این حزب و سایر احزاب ملی‌گرا نتوانستند برای مقابله با کودتا و شرایط بحرانی آنگونه که باید، به انسجام و نیروهای خود تکیه کنند.

پس از ملاقات و مذاکره با دکتر مصدق، اعضای جبهه ملی به طرفداران خود دستور دادند تا اوضاع را آرام کرده و از تنش‌های مردم بکاهند تا دولت بتواند بحران پیش‌رو را بهتر مدیریت کند. احزاب ملی‌گرا، به‌ویژه حزب ایران که تا آخرین لحظه به مصدق وفادار باقی ماند، بیشتر وقت خود را صرف برگزاری

تظاهرات علیه مخالفان دولت و حمایت از اقدامات دکتر مصدق نمودند (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۰۲).

این دعوت به آرامش، به نوعی زمینه‌ساز مرحله دوم کودتا شد. اوباش و چاقوکشانی که به دستور سید محمد طباطبایی همگام شده بودند، در روز ۲۸ مرداد به خیابان‌ها ریختند و شعار «زنده باد شاه» سر دادند (جامی، ۱۳۶۲: ۶۸۸). در این زمان، حکم ریاست شهربانی سرتیب دفتری، برادرزاده دکتر مصدق، که با سرلشکر زاهدی هماهنگ بود، مزید بر علت شد و نیروهای انتظامی به‌جای جلوگیری از آشوب، از آن حمایت کردند.

احزاب ملی‌گرا که به دستور دکتر مصدق در تلاش برای برقراری نظم و آرامش سکوت کرده بودند، فعالانه پاسخگو نبودند. در این حین، آشوبگران تحت حمایت نیروهای شهربانی به دفاتر احزاب ملی‌گرا حمله کردند و آن‌ها را غارت کرده و به آتش کشیدند (خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۴۴۰).

دکتر مصدق برای جلوگیری از جنگ داخلی، از دستور به ارتش برای سرکوب کودتاگران امتناع ورزید و نیروهای نظامی ابتکار عمل را به دست گرفتند. در این میان، ساختمان‌های رادیو و مراکز دولتی به تصرف درآمد و دکتر مصدق به همراه برخی اعضای خود از منزل فرار کردند. در نهایت، کودتاگران به تصرف منزل دکتر مصدق موفق شدند (جامی، ۱۳۶۲: ۶۸۹).

پس از سقوط دولت ملی، دکتر مصدق و اعضای جبهه ملی دستگیر و زندانی شدند، و فعالیت‌های احزاب ملی‌گرا به‌طور کامل متوقف گردید. کودتای ۲۸ مرداد نه تنها مانع پیشرفت احزاب ملی‌گرا شد، بلکه تمامی تلاش‌ها و آرمان‌های دموکراسی‌خواهان را در یک چشم‌انداز ویران کرد. این رویداد ضربه‌ای جدی به دموکراسی جوان ایران وارد نمود و حسرت بزرگی برای مردمی شد که دکتر مصدق را محبوب‌ترین سیاستمدار خود می‌دانستند.

با وجود این، عشق و آرمان‌های مردم نسبت به جبهه ملی از یادها نرفت. پس از برگزاری انتخابات مجلس شانزدهم، فراوانی تقلب‌ها به ایجاد همدلی بین احزاب ملی‌گرا کمک کرد و آنها را به ایجاد جبهه ملی اول ترغیب کرد. این انسجام در سیاست‌های احزاب ملی‌گرا و موفقیت در تشکیل جبهه ملی سبب شد که آنان خواستار آزادی انتخابات و آزادی مطبوعات شوند.

پس از نخست‌وزیری دکتر مصدق، تأکید این احزاب بر استقلال اقتصادی و سیاسی ایران مدنظر قرار گرفت و آن‌ها خواهان محدود کردن نفوذ خارجی، به‌ویژه بریتانیا، در امور ایران بودند. همچنین تغییرات اساسی در نظام سیاسی

کشور را دنبال کردند. دولت مصدق در راستای ملی شدن صنعت نفت به کمک آمریکا توجه کرد و به‌طور خاص به آن‌ها هشدار داد که در صورت عدم حمایت از ایران، نفوذ شوروی به‌واسطه حزب توده افزایش خواهد یافت.

تنش‌های داخلی و عدم مشورت با برخی اعضای جبهه ملی در انتصاب دولتی موجب بروز اختلافات و فضای تنش‌آلود در جبهه ملی گردید. در نهایت، این عوامل داخلی همراه با حمایت‌های خارجی، سقوط دولت مصدق و سرکوب احزاب ملی‌گرا را تسریع کرد.

#### نتیجه‌گیری:

در این تحقیق تأثیر تحولات سیاسی ایران بر احزاب ملی‌گرا در دولت اول و دوم مصدق بررسی شد و نتایج زیر بدست آمدند: دولت مصدق با تأکید بر ملی‌سازی صنعت نفت و تلاش برای استقلال از قدرت‌های خارجی، به احزاب ملی‌گرا زمینه‌ای مناسب برای رشد و گسترش داد. این سیاست‌ها باعث شد که اوضاع اقتصادی تغییر کند و حمایت‌های مردمی از مصدق و احزاب ملی‌گرا افزایش یابد. احساس مسئولیت جمعی و هویت ملی در این دوره به اوج خود رسید و موجب شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی گسترده‌ای شد که از احزاب ملی‌گرا حمایت می‌کردند.

با این حال، همزمان با تقویت ملی‌گرایی، چالش‌های جدی‌تری نیز به وجود آمد. رقابت‌های سیاسی میان احزاب، فشارهای خارجی، و وجود اختلافات داخلی باعث شد که این احزاب نتوانند به صورت یکپارچه عمل کنند. به خصوص دولت دوم مصدق با بحران‌های مربوط به کشمکش‌های داخلی و فشارهای خارجی از جمله کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مواجه شد که به تخریب ساختار سیاسی و اجتماعی کشور منجر گردید. این وقایع نشان‌دهنده ناپایداری و آسیب‌پذیری احزاب ملی‌گرا بودند و تأثیرات عمیقی بر وضعیت سیاسی کشور گذاشتند. احزاب ملی‌گرا در این دوران تلاش کردند تا با ترویج ایده‌های مدرنیته و دموکراسی، بینش‌های جدیدی را در جامعه ایجاد کنند. این رویکرد نه تنها بر سیاست‌های کلی کشور تأثیر گذاشت، بلکه فرهنگ جامعه را نیز تحت تأثیر قرار داد. تلاش‌های این احزاب در زمینه‌های آموزشی، فرهنگی و اجتماعی به آگاهی بیشتر و مشارکت فعال‌تر مردم منجر شد.

منابع:

#### الف) کتابها

- آبادیان، حسین، (۱۳۸۶)، ایران از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۱)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، ج ۷، تهران: نشر نی
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۰)، تاریخ ایران نوین، ترجمه شه‌ریار خواجهیان، چاپ اول، تهران: نشر دات
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۷)، تاریخ ایران مدرن، مترجم: محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آوری، پیترو، (۱۳۴۶)، تاریخ معاصر ایران: از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی، آشیانه کتاب
- بختیار، شاپور، (۱۳۸۰)، خاطرات شاپور بختیار (آخرین نخست وزیر رژیم پهلوی)، ویراستار حبیب لاجوردی، تهران: زیبا.
- بهرامی، روح‌الله، (۱۳۸۰)، اسنادی از احزاب سیاسی در ایران (حزب ایران-حزب سعادت ملی ایران)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی .
- جامی، (۱۳۶۲)، گذشته چراغ راه آینده، بی جا
- حجازی، مسعود (۱۳۷۵)، رویدادها و داورها، خاطرات مسعود حجازی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- خامه‌ای، انور (۱۳۷۲)، خاطرات، تهران: گفتار معلم
- زعیم، کوروش (۱۳۷۸)، جبهه ملی از پیدایش تا کودتای ۲۸ مرداد، با همکاری علی اردلان، تهران: نشر تاخ
- شاهدی، مظفر، (۱۳۸۹)، حزب پان ایرانیست (۱۳۳۰-۱۳۸۸)، تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

عظیمی، فخرالدین (۱۳۹۱)، بحران دموکراسی در ایران ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۴، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، بیژن نوذری، تهران: البرز

قنات آبادی، شمس، (۱۳۷۷)، خاطرات شمس قنات آبادی: سیری در نهضت ملی شدن صنعت نفت، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی

کاتم، ریچارد (۱۳۷۱)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه فرشته سرلک، تهران: نشر گفتار

کاتوزیان، همایون (۱۳۹۲)، خاطرات سیاسی خلیل ملکی، تهران: سهامی انتشار

لاجوردی، حبیب، (۱۴۰۰)، پروژه تاریخ شفاهی ایران، دانشگاه هاروارد.

نجات بخش، نصرالله، (۱۳۹۳)، احزاب سیاسی معاصر ایران چالشها دست آوردها، بی نا.

نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۳)، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، تهران: انتشارات رسا.

#### ب) اسناد و روزنامه ها

اطلاعات، ش ۷۹۴۹، ۱۵ آبان ۱۳۳۱ش

باختر امروز، ش ۱۰۰۰، ۱۶ دی ۱۳۳۱ش

پان ایرانیست، ش ۲۵، ۱۴ تیر ۱۳۳۱ش

جبهه آزادی، ش ۹۹

جوانان ایران، ش ۷، ۹ آذرماه ۱۳۳۰ش

خواندنی‌ها، س ۱۲، ش ۶۶، ۲۶ فروردین ۱۳۳۱ش

خواندنی‌ها، س ۱۲، ش ۶۶، ۲۶ فروردین ۱۳۳۱ش

روزنامه شاهد، شماره ۸۴۲، ۱۵ دی ۱۳۳۱ش

روزنامه مردم ایران، شماره ۱۷، ۱۸ فروردین ۱۳۳۲ش

روزنامه نیروی سوم، ۲۶ مرداد ۱۳۳۲ش

روزنامه نیروی سوم، شماره ۷۵، ۲۴ دی ۱۳۳۱ش

ساسانی، ش ۳۵، ۲۷ مرداد ۱۳۳۰ش

ساما، س. ش ۲۹۰۰۳۰۱۲

ساما، س. ش ۲۹۰۰۶۰۷۵

ساما، س. ش ۲۹۰۰۶۶۹۹

شاهد، ش ۸۳۰، ۱ دی ۱۳۳۱ش

شاهد، ش ۸۳۹، ۱۱ دی ۱۳۳۱ش

مذاکرات مجلس هفدهم، شماره ۲۲۵۸، ۱۵ آبان ۱۳۳۱ش

مذاکرات مجلس هفدهم، شماره ۲۳۱۷، ۲۸ دی ۱۳۳۱ش

مردم ایران، ش ۲، ۲۱ شهریور ۱۳۳۱ش

مردم ایران، ش ۲۷، ۱۱ بهمن ۱۳۳۱ش

مرکز اسناد مجلس، س. ش ۶۲۱۳۵۵۱۷

مرکز اسناد انقلاب اسلامی، س. ش ۱۴۶۷۰۰۹

مکی، جلسه ۳۵ کمیسیون نفت، ۱۴ اسفند ۱۳۲۹

نیروی سوم، ش ۱۵، ۱۱ آبان ۱۳۳۱ش.

استناد:

خدروی زاده، علی اکبر، بابائی، فرهاد، کلهر، محمد. تأثیر تحولات سیاسی ایران بر احزاب ملی‌گرا در دولت اول و دوم مصدق. *فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران*; 1404،

<http://doi.org/10.30510/pscci.2025.531419.1304>